

# ساعات

# و

# نحوسات ایام

## سیدجواد ورعی



## اختیارات الایام

(رساله‌ای در بیان سعادت و نحوست و برکت و شنومت ایام هفته و ماه و سال)

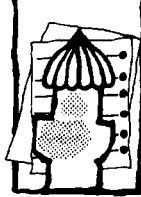
تألیف  
آقا جمال خوانساری رحمه الله  
تبریز ۱۳۲۲ ه. ق

### مقدمه

یکی از مسائل مهمی که در میان ملل و اقوام گوناگون مورد توجه بوده و مردم کم و بیش بدان معتقد بوده‌اند، «سعادت و نحوست ایام» است که بعضی از روزهای سال، ماه و هفته یا برخی از ساعات روز را «سعید و مبارک» و بعضی دیگر را «نحس و شوم» می‌شمردند. همین اعتقاد، سبب می‌شد که در روزهای مبارک اعمالی همچون دعا، عبادت، دید و بازدید، ازدواج و امثال آن را انجام دهند و متقابلاً در ایام شوم، از انجام دادن بعضی از کارها اجتناب ورزند.

در میان مسلمانان و ما ایرانیان نیز مواردی از این قبیل به چشم می‌خورد. اعتقاد به مبارک بودن روز مبعث، عیدهای فطر و قربان و روز جمعه و شوم بودن روز عاشورا در میان مسلمانان و متقابلاً اعتقاد به برکت و سعادت نوروز و بدیمنی و نحوست روز سیزدهم فروردین و انجام دادن بعضی از امور، به صورت عادت در بین بسیاری از ایرانیان - که از





آداب و رسوم زرتشتیان به جا مانده- نمونه هایی از این قبیل است .

بررسی اجمالی این مسئله که گاهی با مخالفت عده ای روبه رو می شود و نحوست و یا سعادت بعضی از روزها را خرافات، بی مبنا و بدون ارزش معرفی می کنند و متقابلاً به نظر عده ای قابل توجه و اعتنا شمرده می شود، از مسائل مهمی است که دارای آثار روحی و اجتماعی نیز هست .

این بررسی که به مناسبت برگزاری کنگره بزرگداشت محقق خوانساری و فرزندان دانشمندش و به تناسب رساله «اختیارات الایام» آقا جمال خوانساری، در بیان سعادت و نحوست یا برکت و شئومت ایام هفته و ماه و سال انجام گرفته، می تواند نظری و تأملی بر یک «پدیده اجتماعی»- که با اعتقاد و رفتار گروه زیادی از مردم ارتباط دارد- تلقی شود و میزان اعتبار یا بی پایه بودن آنها و تفسیر درست و یا نادرست از آنها را روشن سازد.

### نحوست در قرآن

در قرآن کریم، واژه «نحوست» دو مرتبه و در بیان ماجرای قوم عاد به کار رفته است :

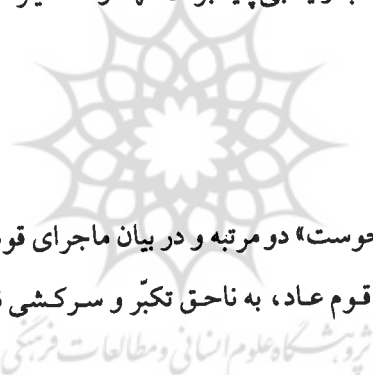
اول، هنگامی که قوم عاد، به ناحق تکبر و سرکشی نمود و عذاب خداوند بر آنان نازل شد :

فارسلنا علیهم ریحاً صرصراً فی ایام نحساتٍ لنذیقهم عذاب الخزی فی الحیوة  
الدنیا و لعذاب الآخرة الخزی و هم لا یتصرون .<sup>۱</sup>

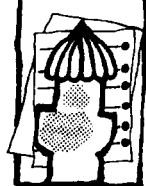
[ما هم برای هلاکت آن قوم (عاد) باد تندی در ایام نحس فرستادیم تا به آنها عذاب ذلت را در دنیا بچشانیم، [در صورتی که] خواری عذاب آخرت بیش از دنیاست [و آنجا] هیچ کس آنها را یاری نخواهد کرد .

دوم، هنگامی که قوم عاد، پیامبر خود حضرت هود(ع) را تکذیب کردند و گرفتار عذاب الهی شدند :

۱ . سوره فصلت، آیه ۱۶ .



حسن  
انوارنازل



إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ.<sup>۲</sup>

ما بر هلاک آنها تندبادی در روز نحسی پایدار فرستادیم.

«آیام نَحِسات» را روزهای شوم و بد یمن تفسیر کرده اند.<sup>۳</sup> برخی نیز روزهای دارای گرد و غبار شدید که افراد یکدیگر را در آن نمی بینند، معنا کرده اند و آیه ۲۴ سوره احقاف را مؤید این معنا برشمرده اند.<sup>۴</sup>

هنگامی که قوم عاد، از دعوت حضرت هود (ع) مبنی بر ترك بت پرستی و قبول توحید سرپیچی کردند و تهدید او را نسبت به عذاب الهی نادیده گرفتند و او را تکذیب نمودند، ابری بر فراز رودخانه ها مشاهده کردند و تصور کردند که باران می بارد، غافل از آنکه عذاب الهی در حال نزول بود. قرآن می فرماید:

... مُمَطَّرْنَا بِلِ هُو مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ، تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا

فَأَصْبَحُوا لَا يَرُونَ إِلَّا مَسَاكِنَهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْجَارِمِينَ.<sup>۵</sup>

[بلکه] عذابی است که به تعجیل درخواستید. این باد سختی است که در آن، شما را عذابی دردناک است. این بادی است که هر چیزی را به امر خدا نابود می سازد. پس شبی صبح کردند که جز خانه های [ویران] آنها، چیزی باقی نماند. بلی، ما بدین گونه قوم بدکار را مجازات می کنیم.

برخی دیگر «یوم نحس» را روز سرد معنا کرده اند.<sup>۶</sup>

در میان تفاسیر، معنای اول مشهورتر و نزد اکثر مفسران مقبولتر است؛ ولی در مقام تبیین، از همین معنا نیز توصیفهای گوناگونی شده است. از بعضی تابعیان نقل شده که مراد از نحس، روزی است که سبب شرّ و مراد از سعد، روزی است که

۲. سوره قمر، آیه ۱۹.

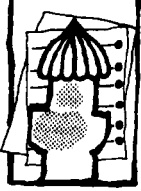
۳. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۶۷.

۴. ر. ك: المیزان، محمد حسین طباطبایی، ج ۱۷، ص ۳۷۷.

۵. سوره احقاف، آیه ۲۴.

۶. ر. ك: مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی، ج ۵، ص ۸.





سبب خیر است. ۷.

مفسر بنام شیعه، علامه طباطبایی می گوید:

نحوست آن است که حوادثی که رخ می دهد، جز شرّ به دنبال نداشته باشد و اعمال یا پاره ای از اعمال برای عامل آن، هیچ گونه خیر و برکتی نداشته باشد. ۸.

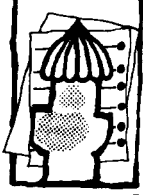
### سعادت و نحوست ذاتی ایام

یکی از سؤالاتی که در این باره مطرح می شود، این است که: آیا نحوست و سعادت ایام، به معنای مؤثر بودن ذاتی زمان خاصی در نحوست و بدیمنی است و متقابلاً، مؤثر بودن ذاتی ایامی دیگر در برکت و خوش یمنی، پایه و اساس علمی و منطقی دارد؟ مسلماً عقل، ابتدائاً نمی تواند چنین امتیازی را برای زمان و ایام - که جز محصول حرکت وضعی و انتقالی زمین نیست - درک کند و بپذیرد. از دیدگاه عقل، هیچ تفاوتی میان حرکت وضعی زمین - که سبب به وجود آمدن شبانه روز است - در روز جمعه با روز دوشنبه نیست، چنانچه هیچ گونه فرقی میان حرکت انتقالی زمین در فصلها و ماههای سال وجود ندارد و نمی توان بر سعادت و نحوست ایام، به این معنا، برهان عقلی ارائه کرد.

حکیم و مفسر برجسته، علامه طباطبایی، معتقد است که طبیعت مقداری زمان، دارای اجزای متشابهی است و چون ما هیچ گونه احاطه ای به علل و اسبابی که سبب بروز حوادث و تحقق اعمال می شود، نداریم، تا گذشت روز و قطعه ای از زمان را از علل و اسباب سعادت و نحوست بشماریم، از این رو، تجربه کافی در این زمینه سودی ندارد. زیرا همان طور که راهی برای ثبوت نحوست و سعادت از طریق برهان وجود ندارد، راهی برای نفی آن هم نیست؛ گر چه ثبوت نحوست و سعادت برای ایام، بعید است، و البته،

۷. همان جا.

۸. المیزان، ج ۱۹، ص ۷۱.



استبعاد، غیر از استحاله است.<sup>۹</sup>

متفکر شهید مرتضی مطهری نیز ضمن ردّ سعادت و نحوست به معنای خوب یا بد بودن روزی از آغاز خلقت، به دلیل فقدان دلیل عقلی یا نقلی بر آن، معنای معقول و صحیحی از سعادت و نحوست ایام ارائه می‌کند<sup>۱۰</sup> که بدان خواهیم پرداخت.

### سعادت و نحوست ایام به اعتبار حوادث نیک و بد

اگر راهی برای اثبات سعادت و نحوست ذاتی ایام وجود ندارد و این مدعا فاقد دلیل عقلی و نقلی است، بلکه عقلاً بعید می‌نماید، پس مراد قرآن کریم از «ایام نحسات» و «یوم نحس» چیست؟ آیا می‌توان معنای معقول و مقبولی برای آن ارائه کرد؟

بدون شک، اطلاق نحوست یا سعادت بر ایام و لیالی، مانند منزلت داشتن شب قدر: «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ»<sup>۱۱</sup> در قرآن، دارای معنایی معقول و مقبول است.

مفسران، اطلاق نحوست یا برکت را به اعتبار حوادثی دانسته‌اند که در آن زمان اتفاق افتاده است. اطلاق «نحوست» بر ایام در ماجرای قوم عاد، به دلیل عذابی است که در مدت یک هفته بر آنان نازل شد.<sup>۱۲</sup> چنانچه اطلاق «برکت» بر لیلۃ القدر، به اعتبار نزول قرآن در این شب و احياناً حوادث دیگری، همچون «نزول فرشتگان الهی و روح» یا تقدیر سرنوشت انسانهاست: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ».<sup>۱۳</sup>

چنانچه عظمت لیلۃ القدر را که از هزار ماه بیشتر است: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»، به اعتبار اعمال و عباداتی دانسته‌اند که مؤمنان در این شب انجام می‌دهند، نه به دلیل فضیلت ذاتی و برتری لحظات و ساعات این شب.<sup>۱۴</sup>

۹. همان، ص ۷۲ (با تلخیص).

۱۰. آشنایی با قرآن، ج ۵، ص ۲۳۷.

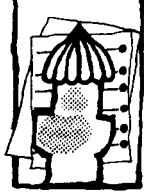
۱۱. سوره دخان، آیه ۳.

۱۲. سوره حاقه، آیه ۷: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا...».

۱۳. سوره قدر، آیه ۳.

۱۴. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۲؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۲۰.





به عبارت دیگر، در صورت عدم نزول عذاب بر قوم عاد، معلوم نبود که باز هم آن ایام، نحس و شوم خوانده می‌شد؛ چنانچه - بنا بر تفسیر اول - بدون وقوع حوادثی چون نزول قرآن و مقدر شدن سرنوشت انسانها و فرود آمدن فرشتگان الهی به محضر انسان کامل و حجّت خدا در هر عصری، معلوم نبود که باز هم این شب «مبارک» می‌بود.

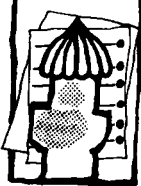
بنابراین، ذاتاً تفاوتی میان لحظات و آنات ایامی که بر قوم عاد عذاب نازل شد، با لحظات و آنات لیلۃ القدر، وجود ندارد، یا لا اقل دلیل عقلی یا نقلی بر وجود چنین تفاوتی به نظر نمی‌رسد.

### سعادت و نحوست ایام در روایات

آنچه بحث بیشتری می‌طلبد، بررسی «سعادت و نحوست ایام» در روایاتی است که سخن از نحوست و سعادت ایام و یا سعادت و نحوست کواکب و اجرام آسمانی دارند و انجام دادن اعمالی را برای روزهای مبارک و ترك اعمالی را در روزهای شوم و نامبارک سفارش می‌کنند. این روایات، تحت عنوان «اختیارات الایام»، مورد توجه محدثان و پاره‌ای از علمای اخلاق و فقیهان قرار گرفته است. دهها کتاب و رساله در این موضوع نگاشته شده و بر اساس روایاتی که در منابع روایی وجود دارد، مردم را به انجام دادن اعمالی در بعضی از ایام، تشویق کرده و از انجام دادن برخی از اعمال در بعضی از ایام دیگر، نهی کرده‌اند.

تنها بر دو اثر در این باره، مروری گذرا می‌کنیم.

ملاً محسن فیض کاشانی، در رساله‌ای با عنوان «تقویم المحسنین و احسن التقویم»، ضمن نقل روایاتی که مردم را از اعتماد به سخن منجمان نهی می‌کند، نمونه‌هایی از پیشگویی‌های منجمان را که تحقق نیافته، ذکر می‌کند. سپس حوادث واقع شده در ایام را بر اساس سال قمری و شمسی بر شمرده و نحوست و سعادت آن روزها را به دلیل آن حوادث مطلوب یا نامطلوب دانسته و اعمال مناسب یا نامناسب در آن ایام را بر شمرده است. آن‌گاه حوادثی را که در روزهای هفته اتفاق افتاده، مثل دوشنبه - که روز وفات پیامبر (ص) و انقطاع وحی شمرده شده - و جمعه - که سید الایام نام گرفته - نقل کرده،



سپس ساعات خوب و بد را در شبانه روز مشخص نموده است و جداولی همچون جدول زمانهای سفر، نقل مکان، شروع به کار، بریدن جامه و همچنین جدولهای اوقات خوردن، خوابیدن، استخاره، جدول برجهای دوازده گانه و اعمال مناسب و نامناسب در هر ماه را ترسیم کرده و زمان هر یک را مشخص کرده است. مؤلف، در خاتمه رساله، روایاتی را که بیان کننده کیفیت رفع نحوست ایام است، نقل نموده که یک روایت را برای نمونه در اینجا می آوریم:

امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده که آن حضرت فرمود:

من سرّه ان یدفع نحس یومه فلیفتح یومه بصدقه یدهب الله بها نحس یومه و من احبّ ان یدهب عنه نحس لیلته فلیفتح لیلته بصدقه یدفع عن لیلته ... فهذا خیر لك من علم النجوم. ۱۵

کسی که دوست دارد نحوست و بد یعنی روزش دفع شود، روز خود را با صدقه آغاز کند که خداوند با آن، نحوست آن روزش را از بین ببرد و کسی که دوست دارد نحوست و بد یعنی شب او از بین برود، شب خود را با صدقه آغاز کند تا نحوست از شب او دفع گردد... [سپس امام صادق (ع) فرمودند: ] این کار برای تو بهتر از [عمل کردن به] علم نجوم است.

فیض کاشانی، در خاتمه رساله، خوانندگان را نصیحت می کند و می گوید:

ای برادران ایمانی! مبدا عمل کردن به این احادیث و امثال آنها را که از مطلع نبوت بر افق امامت و از جانب قدس و وحی الهی درخشیدن گرفته، کوچک بشمارید و تحقیر نمایید. این احادیث، اسرار و دقایقی در خود نهفته دارد که جز عاملان و اندیشمندان در آیات الهی و احکام او، درک نمی کنند و هیچ کدام از این دستورات، خالی از حکمت و مصلحت نیست؛ چرا که بی اطلاعی شما از آنها، سبب اهمال و کوتاهی در انجام دادن آنها نمی شود. ۱۶

۱۵. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۲ (به نقل از اصول کافی).

۱۶. تقویم المحسنین و احسن التقویم، ص ۶۸.





علامه جمال الدین محمد خوانساری، معروف به آقا جمال خوانساری نیز در مقدمه رساله «اختیارات الایام» می گوید:

بر اذهان حقایق نمای ارباب دانش و آرای دقیق گشای اصحاب بینش که واقف رموز صحایف لیلی و ایام و عارف نکات صحایف شهود و اعوام اند، محتجب و مخفی نباشد که حکیم ازلی و علیم لم یزلی، بنا بر اقتضای حکمت بالغه و استدعای عنایت سابقه، افراد دفتر زمان و اجزای این سلسله ابد، توأمان را به عنوانات مختلفه و خواص متخالفه مغبون و ممتاز گردانیده، بعضی را پیرایه سعادت در بر و بعضی را دورباش نحوست بر رهگذر، بر بعضی صلاحیت همه اعمال رقم گشته و بر بعضی تنافر با جمیع اشغال ثبت شده. بعضی به شایستگی بعضی امور دون بعضی موصوف و بعضی به همین صفت، ولی به عکس اول معروف.

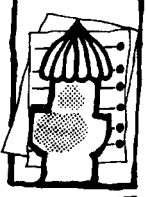
بنابراین، نیازمند درگاه کردگاری ابن حسین جمال الدین محمد خوانساری، این رساله در بیان سعادت و نحوست و برکت و شثومت ایام هفته و ماه و سال، بر وفق آنچه از آثار و احادیث اهل بیت عصمت - صلوات الله علیهم - که در کتب اصحاب ما - رضوان الله علیهم - مانند «الثالی منثور» متفرق گشته، مستفاد می گردد، ترتیب نموده، تا همگی طوایف انام، از خواص و عوام به آن رجوع نموده، در ایام مذمومه و لیلی منحوسه، مرتکب اعمال و اشغال نگردیده، در اوقات محموده و ساعات مسعوده به انجام مهام خود پردازند و در خاتمه آن، بعضی از دعوات و غیر آن ایراد شد که اگر از راه اضطرار یا بدون آن نیز در اوقات مذمومه، به امری از امور اقدام نمایند، به برکت آنها از تشویش مضرت آن، آسوده خاطر و فارغ البال باشند.<sup>۱۷</sup>

حسین  
انوارناک

آنگاه رساله را در سه فصل و یک خاتمه، به ترتیب با عنوانهای «در اختیار ایام هفته»، «در اختیار ایام ماه»، «در ذکر آنچه وارد شده در باب بعضی از ایام سال» و «در ذکر امری چند که دفع کند نحوست ایام را»، تنظیم کرده است.

۱۷. رسائل آقا جمال خوانساری (اختیارات الایام)، ص ۳۱۲.





## نمونه هایی از روایات

قبل از ورود به بحث درباره نحوه و سعادت ایام در روایات، از هر دسته ای یک نمونه نقل می کنیم. روایاتی که در اصطلاح حدیث شناسی، غالباً مرسل یا مرفوع شمرده می شود و نمی تواند مستند حکم شرعی باشد.

## روایت اول: نحوه روز دوشنبه

شیخ صدوق از پدرش از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی از موسی بن قاسم بجلی از علی بن جعفر نقل می کند که گفت فردی نزد برادرم موسی بن جعفر (ع) آمد و عرض کرد: «فدایت کردم! قصد سفر دارم، مرادعا کن». حضرت فرمود: «کی خارج می شوی؟». گفت: «روز دوشنبه». حضرت به او فرمود: «چرا روز دوشنبه؟». گفت: «از این روز خیر و برکت می طلبم، چون رسول خدا (ص) در روز دوشنبه به دنیا آمد». حضرت فرمود: «دروغ گفته اند، رسول خدا (ص) روز جمعه به دنیا آمده است و روزی شومتر از روزی که رسول خدا (ص) در آن از دنیا رفت و وحی آسمانی منقطع شد و در حق ما ظلم و ستم روا گردید، وجود ندارد. آیا روزی را که خداوند در آن آهن را برای داوود نرم ساخت، به تو معرفی کنم؟». آن مرد عرض کرد: «بله، فدایت کردم!». فرمود: «روز سه شنبه خارج شو». ۱۸

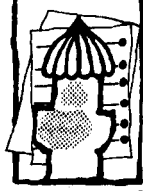
## روایت دوم: صدقه، دفع کننده نحوه

در کتاب «محاسن» از عبدالله بن سلیمان نقل شده که امام صادق (ع) فرمودند: کسی که صدقه ای بپردازد، هرگاه شب را به صبح رساند، خداوند نحوه آن روز را از او دفع گرداند. ۱۹

۱۸. الخصال، شیخ صدوق، علمیه اسلامیة، ص ۴۴۲.

۱۹. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۳۱.





روایت سوم: توکل بر خدا و ولایت اهل بیت (ع)، ایمنی بخش از شرها و دشمنی‌ها

سهل بن یعقوب (ابونواس) می‌گوید روزی به امام حسن عسکری (ع) عرض کردم: «آقای من! از مولایمان امام صادق (ع) درباره اختیاراتِ ایام، مطالبی به من رسیده که حسن بن عبدالله بن مطهر از محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش از امام صادق (ع) درباره هر ماهی نقل شده، آیا بر شما عرضه کنم؟». حضرت فرمود: «عرضه کن». هنگامی که عرضه کردم، گفتم: «در اکثر این روزها، به دلیل نحوست و گرفتاری‌هایی که درباره آنها گفته شده، از انجام دادن امور و مقاصدم باز می‌مانم، مرا برای رهایی از این گرفتاری‌ها، راهنمایی فرمایید». حضرت فرمود: «ای سهل! شیعیان ما به سبب ولایت ما در امان اند. اگر با چنین سرمایه‌ای در میان دریا‌های پوشاننده و بیابانهای هموار، در میان درندگان و گرگها و دشمنان جن و انس قرار گیرند، به سبب دوستی و محبت ما ایمن از خطرهایند. پس بر خدای عز و جل اعتماد کن و در درستی ائمه طاهرین (ع) خلوص داشته باش و هر چه ازاده نمودی، انجام بده و هر گاه صبح کردی، سه مرتبه این دعا را بخوان». سپس دعایی مفصل به سهل بن یعقوب آموخت. ۲۰

روایت چهارم: مخالفت با فالِ بد زدن

محمد بن دقاق می‌گوید به امام رضا (ع) نامه نوشتم و از مسافرت در روز چهارشنبه آخر ماه سؤال کردم. حضرت مرقوم فرمود: برعکس آنچه مردمان فالِ بد زدن گمان می‌کنند، هر کس در روز چهارشنبه آخر ماه سفر کند، از هر بلایی محفوظ و از هر بیماری و ناراحتی بی‌درمان خواهد بود و خداوند نیاز او را برآورده می‌سازد. ۲۱

همان‌طور که ملاحظه گردید، روایات در این زمینه چند دسته‌اند:

دسته‌ای از روایات، سخن از نحوست و سعادت ایام هفته و ماههای شمسی یا قمری

۲۰. همان، ص ۲۴-۲۵.

۲۱. الخصال، ص ۴۴۴.

دارد و غالباً به اعتبار حوادثی است که در این ایام رخ داده. حوادث خوش که نشانهٔ سعادت و برکت شمرده شده و حوادث ناخوش و نامطلوب که نشانهٔ نحوست و بدیمنی دانسته شده است.

علامه طباطبایی، سرّ نحوست یا برکت این ایام را این گونه توضیح داده است:

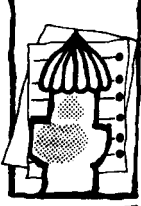
نحس شمردن چنین ایامی و لزوم پرهیز از امور مطلوب طبع انسان و درخواست حوایجی که انسان با رسیدن به آنها لذّت می برد، برای تحکیم تقوا و تقویت روح دینی است، به طوری که بی اعتنائی به آنها و تلاش برای انجام دادن هر کاری که مطابق میل و هوای نفس آدمی است، نوعی روگردانی از حق و هتک حرمت دین و بی اعتنائی به اولیای دین است. پس مراد از نحوست این ایام، ناظر به جهات معنوی است که از علل و اسباب اعتباری - که به نوعی با این ایام مرتبط است - نشئت گرفته و بی اعتنائی به آنها، نوعی شقاوت دینی است.<sup>۲۲</sup>

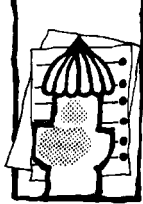
دستهٔ دیگری از روایات، مردم را برای رهایی از نحوست و آثار نامطلوب احتمالی بعضی از ایام، به پرداخت صدقه، قرائت قرآن و دعا و امثال آن تشویق کرده اند. این دسته از روایات را نیز ناظر به آنچه با نام «تطیّر (فال بد زدن)» در میان مردم معروف بوده، دانسته اند.

چون در گذشته در میان مردم مرسوم بود که با دیدن پرنده ای چون کلاغ یا حیوانی چون گرگ، آن را شوم و نحس می شمردند و علامت وقوع حادثه ای ناگوار در سفر می دانستند،<sup>۲۳</sup> چنین تطیّراتی، در روح مردم تأثیر منفی داشت. از این رو، برای رها ساختن مردم و آرامش بخشیدن به ایشان در مواجهه با چنین اموری، به جای نهمی کردن از انجام دادن کارهای متعارف و روزمره، آنان را به اموری چون پرداخت صدقه و مانند آن فراخوانده اند، تا چنانکه - به نظر مردم - آثاری نامطلوب بر این تطیّرات مترتب باشد، خنثا شود و مردم با خیالی آسوده، به زندگی روزمره خود مشغول شوند؛ چرا که تطیّرات،

۲۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۷۲.

۲۳. وسائل الشیعة، حرّ عاملی، آل البیت، ج ۱۱، ص ۹ (به نقل از الخصال).





زندگی مردم را فلج می کند.

اینکه اگر عطسه کردی، از انجام کار مورد نظر، منصرف شو، یا اگر در آغاز سفر با سیدی روبه رو شوی، از این سفر باز نخواهی گشت، پس از رفتن منصرف شو و امثال آنها، غالباً اصل و اساسی ندارد و عمل کردن به آنها، زندگی را دچار اختلال می سازد و در هیچ یک از روایات نیز نقل نشده که پیشوایان دینی ما به چنین اموری وقعی نهاده باشند؛ بلکه برعکس، با دادن دستورهایی، مردم را از تأثیرات احتمالی این موهومات و عادات ناصحیح نجات داده اند.<sup>۲۴</sup>

بدیهی است که مردم به لحاظ اعتقادات دینی، با پرداخت صدقه یا قرائت قرآن یا دعا یا گرفتن روزه، خود را از تأثیر نفسانی نحوست ایام و تطیّرات - که در جامعه رواج یافته - می رهانند و آرامش روحی پیدا می کنند؛ اما معلوم نیست با انجام دادن عاداتی چون پریدن از روی آتش در روز چهارشنبه آخر سال و خارج شدن از شهر و گره زدن سبزه در روز سیزدهم فروردین، بتوان شومی این روزها را - در نظر معتقدان - خنثا نمود.

تجربه نشان داده که گاه ارتکاب همین اعمال، خود سبب بروز گرفتاری ها و مصائبی برای مردم می شود. چه بسیار افرادی که در روز چهارشنبه آخر سال یا سیزدهم فروردین، با آتش بازی و یا به صحرا رفتن، دچار حوادث ناگواری شده اند و چه بسیار افرادی که به این اعمال مبادرت نمی کنند، اما از آن خطرها مصون بوده، روز خوب و پر برکتی را سپری می کنند. البتّه ناگفته نماند که بسیاری از ایرانیان مسلمان که بعضی از این امور را انجام می دهند، از باب اعتقاد به نحوست این روزها نیست، تا با انجام دادن آن اعمال، نحوست آن روزها را دفع نمایند، بلکه برای آنها جنبه تفریح و سرگرمی پیدا کرده و هیچ اعتقادی در ورای آن وجود ندارد.

بعضی از روایاتی را هم که احیاناً از نظر سند معتبر شمرده اند، بر تقیّه حمل کرده اند؛<sup>۲۵</sup> چرا که در میان اعراب نیز مثل سایر اقوام و ملل، چنین اعتقاداتی رواج داشته

۲۴. ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۲۳.

۲۵. المیزان، ج ۱۹، ص ۷۴.

و پیشوایان دینی، گاهی در شرایطی قرار می گرفتند که ناچار به زبان قوم سخن می گفتند.

## نتیجه گیری از روایات

علامه طباطبایی، از مجموع روایات در این زمینه، این گونه نتیجه گیری می کند:

خلاصه آنکه این همه روایات، به بیش از اینکه سعادت و نحوست ایام مبتنی بر حوادثی است که با دین نوعی ارتباط پیدا می کند و بر حسب ذوق دینی یا تاثیر در نفوس، موجب حسن یا قبح می شود، دلالت ندارد؛ اما اقتصاف یک روز یا قطعه ای از زمان به صفت خوشی و میمنت یا نحوست و بدیمنی و اختصاص آن به خواص تکوینی که از علل و اسباب طبیعی تکوینی ناشی شود، صحیح نیست و روایاتی که ظاهر در این معنا باشند، یا باید بر تقیه حمل شود یا غیر قابل اعتماد شمرده شود.<sup>۲۶</sup>

استاد شهید مرتضی مطهری، سعادت و نحوست ایام را نسبت به حوادث تلخ و شیرینی که در آنها رخ می دهد، به نسبت میان الفاظ و معانی تشبیه نموده است. بدین معنا که همان طور که بعضی از الفاظ رکیک، از معانی خود کسب قباحت و رکاکت کرده و بعضی از الفاظ (مانند الله) از معنای خود کسب تقدس نموده اند. سعادت و نحوست ایام نیز به اعتبار حوادثی است که در آنها رخ داده است و دستورهای دینی در آن ایام را نیز باید به دلیل وقوع آن حوادث دانست.<sup>۲۷</sup>

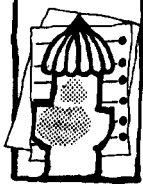
ایشان از سند روایات بحثی به میان نیاورده و بر فرض صحت روایات و وجود چنین مضامینی در جوامع روایی، در مقام توضیح محتوایی آنها برآمده است.

یکی از اساتید محترم، در این باره نکات مفیدی را یادآور شده و گفته است:  
اولاً، همه روایات در این زمینه، مرسل است، به طوری که در هیچ یک از کتب معتبر روایی نقل نشده و حتی به مقدار اخبار «آحاد» نیز اعتبار ندارند.  
ثانیاً، در سیره معصومین (ع) مشاهده نشده که آن بزرگواران به این امور و نحوست و

۲۶. همان، ص ۷۴-۷۵.

۲۷. آشنایی با قرآن، ج ۵، ص ۲۳۹-۲۴۰.





سعادت ایام و انجام دادن اعمالی که در این روایات سفارش شده، بخصوص اعمالی که برای روزهای ماههای سال شمسی آمده - و در بین فارسی زبانان رایج است - عمل کرده باشند. در حالی که اگر چنین وظیفه ای بر عهده مردم بود، علی القاعده به لحاظ انگیزه قوی در بین مردم در همه زمانها، باید نقل می شد.

ثالثاً، مفاد این روایات، چیزی شبیه سخنان ساختگی آن دسته از منجمان ایرانِ قدیم است که به احکام نجومی می پرداخته اند.

رابعاً، بعید نیست که در جعل این روایات و مسائل، اغراض سیاسی، مانند احیای سنتهای قومی و تقویت دول ایرانی نیز نهفته باشد و این امر، بر کسانی که با آنچه بین قدرتهای سلطه گر رواج دارد که حتی بر عقاید، افکار و مقدسات مردم نیز حکمرانی می کنند و منجمان و پیشگویانی را در این راه استخدام می نمایند، پوشیده نیست.<sup>۲۸</sup>

ناگفته نماند که این توضیحات، در ذیل بحث از سعادت و نحوست ایام ماههای عربی، در باب ۲۱ کتاب «السماء والعالم» آمده است. و روایات این باب، غالباً از کتب «مکارم الاخلاق»، «الدروع الواقیة»، «زوائد الفوائد» و «العدد القمریة» نقل شده که هیچ کدام از کتب معتبر روایی شمرده نمی شوند.

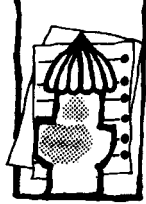
بعضی از نویسندگان نیز با اشاره به روایت معلی بن خنیس از امام صادق (ع) درباره نوروز که فیض کاشانی در رساله خویش آورده، این سخنان را که از سوی بعضی از اصحاب ائمه (ع) مطرح شده، به سبب علقه و ارتباطی دانسته اند که بین آنان و زرتشتیان قدیم بوده است که با انگیزه رواج آنچه بین ایرانیان به صورت عادت رایج بوده، در میان اعراب، آنها را به یکی از پیشوایان دینی نسبت داده اند تا در مردم مسلمان مؤثر باشد و به دلیل سفارش ائمه (ع)، به انجام دادن آنها مبادرت ورزند.<sup>۲۹</sup>

باید گفت: هر چند به دلیل ضعف راویان و ناشناخته بودن بعضی از آنان و سابقه چنین

۲۸. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۹۰ (حواشی استاد محمد تقی مصباح یزدی).

۲۹. مجموعه انجمن در ایران شناسی، ش ۱ (روز شماری در ایران باستان و آثار آن در ادبیات فارسی)،

محمد معین، ص ۶۹-۶۸.



انگیزه هایی در میان بعضی از مسلمانان، چنین احتمالی بعید نیست؛ اما شواهدی که این نویسنده بر مدعای خویش ذکر کرده، مخدوش و غیر قابل قبول است. بخصوص درباره این روایت که معلی بن خنیس از امام صادق (ع) درباره نوروز سؤال کرده، روایتی معارض از امام موسی بن جعفر (ع) نقل شده که عید نوروز را تخطئه نموده و هیچ یک از دو روایت از اعتبار سندی برخوردار نیستند تا بتوانند مورد اعتماد قرار گرفته، منشا صدور حکم شرعی قرار گیرند. به هر حال، روایات قابل اعتمادی در این زمینه وجود ندارد و اعمالی را که سفارش شده، نمی توان به قصد ورود به جا آورد و تنها به قصد رجا جایز است.

### سعادت و نحوست اجرام آسمانی

بحث دیگری که در سعادت و نحوست ایام مطرح است، «سعادت و نحوست اجرام آسمانی» است. منجمان، پاره ای از سیارات مثل مریخ را شوم و بعضی دیگر مثل مشتری را سعید و مبارک و منشا بروز حوادث خوب یا ناگوار در زمین دانسته اند. بعضی از آنان، بین سیارات و حوادث زمینی ارتباطی قائل بوده اند و پیشگویان نیز با اعتقاد به وجود چنین ارتباطی، حوادث آینده را پیش بینی کرده، دستورهایی برای انجام دادن یا ترك اعمال صادر می کرده اند. از خواجه نصیر الدین طوسی نقل شده که:

ماه را در مسیر خویش، حالات گوناگونی است و هر حالت را حکمی است که آن را دلیل بر حوادث و اتفاقاتی که روی زمین رخ می دهد، دانند و از روی این حالات مختلفه قمر است که منجمین حکم کنند که چه کاری در آن وقت، فعل آن نیک و کردن آن اولی است و چه کاری در آن وقت، انجام آن بد و ترکش بهتر است.

هر گهی کآمد تقدیر خدای لم یزل

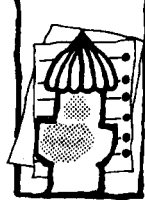
جرم مه در خانه خورشید یعنی در حمل

نیک باشد هم سفر هم دیدن روی امیر

جامه پوشیدن حریر و صید افکندن به تیر<sup>۳۰</sup>

۳۰. احوال و آثار نصیرالدین طوسی، محمد تقی مدرس رضوی، ص ۵۶۶-۵۶۷.





منجمان هندی نیز حوادث زمینی را با اوضاع آسمانی مرتبط می دانستند. برخی این ارتباط را بین ستارگان و سیارات با حوادث زمین می دانستند و بعضی فقط بین سیارات و حوادث زمینی ارتباط قائل بودند (احکام النجوم) و معتقد بودند که تحقق هر موقعیت و وضعی برای سیارات، آثاری را به دنبال دارد.<sup>۳۱</sup>

گرچه نمی توان ارتباط فی الجمله میان اجرام آسمانی و حوادث زمینی را انکار کرد؛ اما نحس یا مبارک بودن اجرام آسمانی، دلیل عقلی یا نقلی ندارد. البته چنانچه کسی برای آنها تاثیر مستقلی قائل باشد - چنانچه صابئین معتقدند - بدون شک، بنا بر مبنای اعتقاد توحیدی، مردود است.

در روایتی نقل شده که راوی از شومی روزی که حوادث ناگواری برایش رخ داده بود، شکایت کرد و امام هادی (ع)، او را به سبب بر زبان راندن چنین کلماتی، گنهکار خواند و گوشزد کرد که باید توبه نماید و فرمود:

مگر نمی دانی که خداوند پاداش دهنده و مجازات کننده و حسابرس اعمال آدمی است؟ ایام را در بروز حوادث و نظام آفرینش، صاحب نقش قلمداد مکن.<sup>۳۲</sup>

گرچه روایت درباره نحوست ایام است؛ اما در فقدان دلیل عقلی و نقلی، با قول نحوست اجرام آسمانی یکسان است. همان طور که زمان خاصی نمی تواند استقلالاً منشا بروز حادثه ای خوب یا بد باشد، سیارات نیز نمی توانند استقلالاً منشا چنین آثاری باشند.

علامه مجلسی، این روایت را بر اینکه حرکات افلاک و زمان دخالتی در حوادث ندارند، شاهد گرفته و در عین حال، آن را منافی با بعضی از دستورهای شرع، مبنی بر ترك برخی از امور در بعضی از روزها ندانسته است.<sup>۳۳</sup>

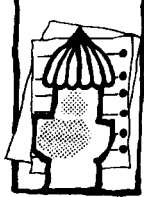
البته چنانچه منشا دینی انجام دادن اعمال در رفتارهایی که در بعضی از روزها در روایات سفارش شده، ثابت گردد و از دلیل روشن و قابل اعتمادی برخوردار باشد، هیچ

۳۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۷۵.

۳۲. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۲ (به نقل از: تحف العقول).

۳۳. همان، ص ۳.





عالم و متشرعی در اهتمام به آنها تردید نخواهد داشت؛ گرچه در باب سنن و مستحبات، بسیاری از دانشمندان اسلامی مسامحه روا داشته و بنا بر مبنای «تسامح در ادله سنن»، موشکافی‌های دقیق سندی و محتوایی را لازم ندانسته‌اند. احتمالاً بسیاری از مؤلفان «اختیارات الایام»، با اعتقاد به چنین مبنایی اقدام به تدوین چنین رسائلی نموده‌اند و البته غالباً نیز از محدثان اند نه از فقها.

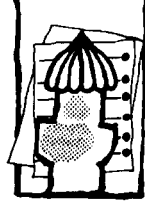
### محکوم کردن عمل به احکام نجومی

امیرالمؤمنین علی (ع)، هنگام خروج از کوفه برای جنگ نهروان، فردی را که طبق احکام نجومی از حوادث آینده خبر می‌داد و سرانجام این جنگ را شکست سپاه حضرت پیش بینی می‌کرد، به شدت مورد حمله قرار داد و به او فرمود:

اتزعم أنّك تهدي الى الساعة التي من سار فيها صرف عنه السوء و تخوف من الساعة التي من سار فيها حاق به الضرر؟ فمن صدقك بهذا فقد كذب القرآن و استغنى عن الاستعانة بالله في نيل المحبوب و دفع المكروه و تبتغى في قولك للعامل بامرك ان يوليک الحمد دون ربه، لأنك بزعمك انت هديته الى الساعة التي نال فيها النفع و امن الضرر! ايها الناس اياكم و تعلم النجوم الا ما يهتدى به في بر او بحر فانها تدعوا الى الكهانة و المنجم كالكاهن و الكاهن كالساحر و الساحر كالكافر و الكافر في النار، سيروا على اسم الله. ۳۴

آیا گمان می‌کنی تو ساعتی را نشان می‌دهی که هر کس در آن سفر کند، بلا و بدی از او دور شود و بر حذر می‌داری از ساعتی که هر کس در آن روانه شود، زیان و سختی بیند؟ کسی که این سخن تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است و برای به دست آوردن مطلوب خویش و دوری از نامطلوب خود، از یاری جستن از خدا بی‌نیاز گردیده. نتیجه گفتار تو آن است که هر کس به سخن تو گوش فرادهد و به دستورهای تو عمل کند، باید تو را سپاس گوید نه





پروردگارش را؛ زیرا تو به گمانت، او را به ساعتی که در آن به نفع برسد و از ضرر ایمن باشد، هدایت نموده‌ای. [سپس رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم! از آموختن دانش نجوم پرهیزید، مگر به مقداری که برای یافتن راه در بیابان یا دریا، به کار آید؛ زیرا آموختن نجوم به پیشگویی می‌انجامد و منجم، مانند کاهن است و کاهن، مانند ساحر و ساحر، همچون کافر است و کافر در آتش جهنم معذب است. با یاری جستن از نام خدا سفر نمایید.

اتفاقاً در این جنگ پیروزی چشمگیری نصیب سپاه علی (ع) گردید و عملاً نیز پیشگویی آن شخص ابطال شد.

امام صادق (ع) نیز به فردی که با عمل به احکام نجومی، زندگی خود را سپری می‌کرد، دستور داد تا همه کتب مربوط به آن را بسوزاند.<sup>۳۵</sup>

از این رو، علی (ع) آموختن علم نجوم و ستاره‌شناسی را به مقداری که به انسان در سفرهای زمینی و دریایی کمک کند، مفید دانسته و تجویز فرموده؛ اما بیش از این مقدار که حرکت سیارات و فعل و انفعالات اجرام آسمانی را علت بروز حوادث زمینی و مستقل در تاثیر گذاری پنداشته شود و منشأ رو آوردن به پیشگویی و اخبار از آینده باشد، نهی کرده است.

شیخ محمد عبده، شارح نهج البلاغه، بر اساس فرموده علی (ع) علم نجوم را دو دسته دانسته است: دسته اول را «علم هیئت» دانسته که امروزه «ستاره‌شناسی» نامیده می‌شود و حضرت تجویز فرموده و دومی را که آن حضرت مورد نهی قرار داده، «علم تنجیم» دانسته که همان احکام نجومی و پیشگویی است و براساس حرکت اجرام آسمانی استوار است.<sup>۳۶</sup>

برخی از دانشمندان اهل سنت، علم نجوم را معجزه بعضی از انبیا شمرده‌اند<sup>۳۷</sup> و آن

۳۵. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۷۰.

۳۶. نهج البلاغه (شرح شیخ محمد عبده)، ص ۱۲۸.

۳۷. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۳۰ (نظر امام محمد غزالی)؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۵، ص ۹۲ (نظر ابن عباس).

را به ابراهیم خلیل (ع) نسبت داده اند که هنگام خروج مردم از شهر، با نگاهی به ستارگان، آینده را پیش بینی کرد و از بیماری خود خبر داد: «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ اُنِّي سَقِيمٌ»؛<sup>۳۸</sup> اما به مرور زمان این علم کهنه شد و درست و نادرست در آن به هم آمیخت. مفسران، در معنای این آیه، احتمالات گوناگونی را مطرح کرده اند، حتی بعضی از مفسران اهل سنت، تا هشت احتمال را بر شمرده اند؛<sup>۳۹</sup> ولی اکثر آنان نظر کردن ابراهیم (ع) به ستارگان را از قبیل نظر منجمان برای دستیابی به احکام نجومی ندانسته اند؛ چرا که چنین نظر کردنی به ستارگان، نادرست و فاسد است.<sup>۴۰</sup>

این معنا نیز در بعضی از تفاسیر به چشم می خورد که «نظر به ستارگان»، برای دسترسی به احکام نجومی و پیشگویی حوادث آینده، در میان قوم حضرت ابراهیم (ع) که شغل چوپانی و کشاورزی داشتند و نیازمند اطلاع از حوادث آینده بودند، رواج داشت. هنگامی که ابراهیم (ع) به ستارگان نظر کرد، آنان گمان کردند که نگاه کردن او نیز مانند نگاه کردن ایشان است. لذا وقتی که او گفت که بیمار است، او را رها کردند و رفتند.<sup>۴۱</sup>

به هر حال، آنچه در باب نجوم مردم را از آن باز داشته اند، یکی اعتقاد به تاثیر استقلال آنها در حوادث زمینی است؛ چرا که با اصل توحید ناسازگار است؛ و دیگری، تصدیق منجمان در صدور احکام نجومی است؛ چرا که با اعتقاد به تاثیر استقلال آنها و غفلت از اراده الهی انجام می گیرد و بر جهل و نادانی آنان استوار است.

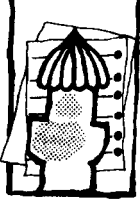
از امام صادق (ع) نقل شده که پیامبر اسلام (ص) فرمود: «مَنْ آمَنَ بِالنُّجُومِ فَقَدْ كَفَرَ». این حدیث که ایمان به نجوم را موجب کفر دانسته، بر ایمان به تاثیر استقلال آنها و نادیده گرفتن نقش مسبب الاسباب که آنها را آفریده، مسخر خویش ساخته و مدبر امر قرار داده، حمل شده است.

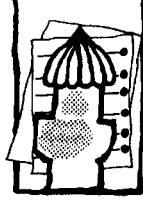
۳۸. سوره صافات، آیات ۸۸-۸۹.

۳۹. تفسیر کبیر، فخرالدین رازی، ج ۲۶، ص ۱۴۷.

۴۰. التبیان، شیخ طوسی، ج ۸، ص ۵۰۹؛ تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۱۴۷.

۴۱. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۵، ص ۹۲.





برخی از متکلمان، از مجموع سخنان اهل کلام و حکمت، نتیجه گرفته اند که علم احکام نجومی، دخالتی در حوادثی که انجام گرفتن آنها به اختیار و اراده انسان بستگی دارد، ندارد. لذا سخن فال بین ها و پیشگویانی که به دیگران می گویند: تو فلان وقت ازدواج خواهی کرد، اسبی خواهی خرید، دشمنت را خواهی کشت، به فلان شهر سفر خواهی کرد و... باطل و نادرست است. اما در باب امور کلی که رخ می دهد و به اراده و اختیار انسان بستگی ندارد، چه بسا سخنان منجمان و پیشگویان بی وجه نباشد؛ مثلاً حوادثی که بر اثر حرکت سیارات، خورشید و ماه رخ می دهد. اما به طور کلی، با توجه به بطلان احکام نجومی به عنوان ضروری دین و تحریم اعتقاد به آن از سوی پیامبر اکرم (ص) و نهی از تصدیق منجمان، نمی توان به سخنان ایشان اعتماد نمود، بعلاوه که گاهی سخنان آنان، انسان را به اعجاب واداشته و ایشان را مستحق مدح و ستایش جلوه می دهد و شخص از خداوند غافل می شود، که خود، نوعی کفر محسوب می شود.<sup>۴۲</sup>

ناگفته نماند که در بحث از مکاسب محرّمه، فقهای عظام درباره «تنجیم»، یعنی احکام نجومی، به تفصیل بحث کرده و اقسام حرام آن را برشمرده اند. شیخ انصاری، پس از بحث مفصلی در این باره و اشاره به اقوال و روایات، در پایان نتیجه گرفته بهتر این است که انسان، از «حکم به نجوم» اجتناب نماید، چون نه تنها علم به احکام نجومی از فعل و انفعالات اجرام آسمانی پیدا نمی شود، بلکه ظن نیز حاصل نمی گردد.<sup>۴۳</sup> البته اخبار از اوضاع فلکی را که بر حرکت کواکب مبتنی است، مانند اخبار از خسوف و کسوف یا پیش بینی وضعیت هوا و امثال آن، جایز شمرده است.<sup>۴۴</sup> بحث در این زمینه از منظر فقها، فرصت دیگری می طلبد.

الحمد لله  
المؤلفان

۴۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۲.

۴۳. ر.ک: المكاسب، ج ۱، ص ۲۳۲ (اعداد لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم).

۴۴. همان، ص ۲۰۱-۲۰۳.